

تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۸۸، ص ۱۴۱-۱۵۴

شیبانیان و گورکانیان هند^{۲۱}

دکتر محمد علی کاظم‌بیگی

استادیار دانشگاه تهران

زینت تاج علی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

در اوایل سده دهم هجری/شانزدهم میلادی، سلطان محمد شیبانی(د۹۱۶ق/۱۵۱۰م) خان سمرقند، پایتخت تیموریان را تصرف و حکومت شیبانیان را پایه‌گذاری کرد. بزودی رقیب تیموری او، بابر(د۹۳۶ق/۱۵۳۰م) مجبور شد آسیای میانه را ترک گوید تا امپراتوری گورکانیان را در هند تأسیس کند. مقاله حاضر به بررسی مناسبات شیبانیان و گورکانیان هند می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم خصومت اولیه، واقعیات حاکم بر منطقه به‌ویژه قدرت ایران عصر صفویه از یک سو و از سوی دیگر نیازهای گورکانیان هند و شیبانیان به گسترش مناسبات بازرگانی دوجانبه، موجب آن شد که با تجدید نظر در سیاست‌های خود، به برقراری روابطی حسنه مبادرت ورزند. وجود عناصر فرهنگ و تمدن اسلامی نیز راه بهبود این مناسبات را هموار می‌کرد.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۴/۲۷.

۲. از گورکانیان هند با نام‌های گورکانیان هند کبیر و تیموریان هند نیز نام برده می‌شود. سه تن از سلاطین این سلسله به نام‌های ظهیرالدین محمد بابر، همایون و اکبر حاکمان شیبانی بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: شیانیان، گورکانیان، ماوراءالنهر، شبه قاره هند، محمدشیانی،

ظهیرالدین بابر

در قرن دهم هجری قمری، مرده‌ریگ امپراتوری امیر تیمور گورکانی شاهد برآمدن قدرت شیانیان در ماوراءالنهر و اخراج ظهیرالدین محمد بابر گورکانی از قلمرو اجدادیش بود. اما به-زودی بابر موفق شد که امپراتوری جدید و پهناور گورکانیان را در شبه قاره هند تأسیس کند که در نزدیکی متصرفات درحال گسترش شیانیان قرار داشت. با این همجواری، موضوع مناسبات این دو سلسله توسعه طلب، که از ابتدا خصمانه بود، اهمیت بسیار یافت. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر تحولات شرایط عینی و تحولات منطقه‌ای در این مناسبات اختصاص دارد.

شیانیان و گورکانیان هند: از مخاصمه تا مصالحه

در آخرین روزهای عمر دولت تیموری، ظهیرالدین محمد بابر^۱ در حالی برای حذف رقبای سیاسی و تشکیل حکومتی مستقل می‌کوشید که مهم‌ترین رقیب سیاسی او، سلطان محمد شیانی، بنیانگذار سلسله شیانیان (د ۹۱۶ ق / ۱۵۱۰م) نیز اندیشه‌ای مشابه در سر داشت. این دو منشأ قومی مشترک داشتند؛ شیانیان خود را از نسل جوچی، فرزند بزرگ چنگیز، و تیموریان خود را از نسل چغتای دومین فرزند چنگیز می‌دانستند. از همین رو این هر دو پسر عمو و چنگیزی محسوب می‌شدند^۲. ازدواج سلطان محمد شیانی با شاهزاده خانم‌های تیموری ضمن گسترش رابطه با تیموریان^۳ این فرصت را برای او فراهم آورده بود که با توسل به انتساب به تیموریان، مدعی میراث و تصرف قلمرو آنان شود. برای شیانیان این انتساب به عنوان یکی از سرچشمه‌های مشروعیت هیچ‌گاه اهمیت خود را از دست نداد، چنانکه در اوج اقتدار نیز،

۱. برای اطلاع از زندگی او نک: امین احمد رازی، ۱/ ۴۴۲-۴۴۶.

۲. Subtenly, 111.

۳. ibid, 111 – 112.

تکیه بر سوابق همکاری سلاطین شیبانی با پادشاهان تیموری،^۱ و نیز استناد به پیمان‌های تیموریان با حکومت‌های دیگر^۲ همچنان در دستور کار ایشان باقی ماند.

انتصاب به تیمور به‌عنوان سرچشمه مشروعیت سلطان محمد شیبانی به هیچ‌وجه به مفهوم مدارای او با احفاد تیمور نبود. رویارویی نظامی او با بابر برای تصرف سمرقند در ابتدا به پیروزی بابر انجامید که توانست چند صباحی بر تخت حکمرانی سمرقند- دارالسلطنه بلاد ماوراءالنهر- تکیه زند (۹۰۵ ق/ ۱۴۹۹ م).^۳ اما سلطان محمد شیبانی که در صدد بازپس‌گیری شهر سمرقند بود، در نبرد سخت دیگری شمار زیادی از یاران بابر را از بین برد. بابر محصور در شهر با اهمال حکام خراسان در ارسال کمک روبرو شد. با شیوع قحط و غلا در شهر و پیوستن مردم به اردوی سلطان محمد شیبانی، محمدباقر شبانه شهر را ترک کرد و آن را به دشمن واگذاشت (۹۰۷ ق/ ۱۵۰۱ م).^۴

بدین ترتیب در مواجهه با رقیب، بابر ماوراءالنهر را از دست داد و ناگزیر در هندوستان که نقطه‌ای دور و خارج از محدوده مطمح نظر سلطان محمد شیبانی بود، سلطنت خود را برپا کرد.^۵ با وجود این، به‌زودی گسترش قلمرو بابر در هندوستان و سلطان محمد شیبانی در آسیای مرکزی متصرفات آن دو را به هم نزدیک کرد تا توسعه‌طلبی و انتقام‌جویی موجبات تداوم درگیری‌های نظامی آن‌ها را فراهم آورد.

شکست و قتل سلطان محمد شیبانی در جنگ با شاه اسماعیل صفوی (۹۱۶ ق/ ۱۵۱۰ م) امید تصرف ملک موروثی را یک‌بار دیگر در اندیشه بابر زنده کرد. او با حمله به ماوراءالنهر و پیروزی بر حاکمان آنجا، «کرات دیگر در تختگاه آبا و اجداد خود قدم بر مسند سروری و سعادت نهاد».^۶

۱. به عنوان نمونه کمک به سلاطین تیموری از جمله ابوسعید، محمد جوکی، سلطان حسین بایقرا دست‌مایه تبلیغاتی دال بر اقتدار برای ابوالخیر خان شده بود، نک: کوهستانی، ۳۵۷ ب، ۳۵۸ الف وب.

۲. تلاش عبدالله خان و عبدالمومن، سلاطین شیبانی، در تعیین مرزهای خود با دولت صفویه بر اساس توافقات سلطان حسین بایقرا با اوزون حسن بود (نک. افواشته‌ای، ۴۱۶، ۴۲۹).

۳. خواند میر، ۴/ ۲۸۳، ۲۸۶-۲۸۷.

۴. همو، ۴/ ۲۸۷-۲۹۲.

۵. هریسن، ۱/ ۷۲.

۶. محمد یار بن عرب قطغان، ۱۱۷.

بابر که حکومت ماوراءالنهر را با کمک شاه اسماعیل صفوی به دست آورده بود، خود در کسوت قزلباشان درآمد و زمینه را برای تبلیغ و گسترش مذهب شیعه در ماوراءالنهر فراهم کرد.^۱ این موضوع مردم را که در ابتدا از تسلط بابر و اخراج شیعیان خرسند و شادمان بودند، بدبین ساخت، زیرا «انتظار داشتند هنگام تسلط بر ملک از لباس قزلباش، در زی اهل سنت و جماعت و خلعت مردم ولایت درآید».^۲ بنابراین «معاریف و اکابر ماوراءالنهر از جهت انقیاد به شاه اسماعیل و التباس به لباس تراکه [تراکمه] رمیده شدند».^۳

از میان سلاطین شیعیانی، عبیدالله برای جنگ با بابر از ترکستان به ماوراءالنهر رفت و در جنگی که محل آن را کول ملک ذکر کرده‌اند،^۴ بر بابر پیروز گشت (۹۱۸ ق/۱۵۱۲ م).^۵ پس از این شکست، بابر «تخت سمرقند را پدرود کرد و به حصار رفت و تواتر ایلچیان را پیش اسماعیل متواتر گردانید مبین آن حالات، و التماس کومک نمود».^۶ شاه صفوی امیرالامرای خود ملقب به نجم ثانی را به کمک بابر فرستاد.^۷ اما او و لشکریانش در نهایت مغلوب سپاه شیعیانی شدند.^۸ بدین ترتیب بابر که برای تصرف ماوراءالنهر مدت یازده سال به جنگ با سلاطین جغتایی و اوزبک پرداخته بود،^۹ این منطقه را برای همیشه از دست داد، اما لشکرکشی‌های او به سرزمین‌های جنوبی و شرقی، به تصرف نقاطی از هند و پایه‌گذاری حکومت او و اخلافتش در شبه قاره انجامید که بعدها در منابع غربی به گورکانیان هند کبیر مشهور گشتند.

گورکانیان هند که همواره ماوراءالنهر را سرزمین اجدادیشان می‌دانستند^{۱۰}، همچنان به تلاش خود برای به دست آوردن ملک موروثی خویش ادامه دادند. در واقع آن‌ها ریشه‌های

۱. خنجی، ۵۰.

۲. بخاری، ۵۹.

۳. دوغلات، ۱۶۴ ب.

۴. همو، ۱۶۵ الف.

۵. همان‌جا.

۶. همان‌جا.

۷. همان‌جا.

۸. دوغلات، ۱۶۵ ب.

۹. علّامی، ۱۴۰.

تاریخی خود را در سرزمینی جستجو می‌کردند که رقبیان آن را غصب کرده بودند. همایون گورکانی^۱ پس از غلبه بر مشکلات داخلی، از قبیل بازپس‌گیری تاج و تخت پادشاهی و سرکوب سرکوب شورش برادرش در کابل^۲ - به ایالت بلخ که تحت حکومت پیرمحمد بن جانی‌بیک از سلاطین شیبانی بود حمله کرد (۹۵۵ ق/ ۱۵۴۹ م)^۳. سپاهیان همایون در آستانه پیروزی به- طرف کابل عقب نشستند.^۴ او که برای تصرف سمرقند اقدام به لشکرکشی کرده بود، با وصول اخباری مبنی بر آمدن نیروی عظیم ازبکان برای یاری رسانیدن به پیرمحمد و نیز از ترس استیلای مجدد برادرش بر کابل، اقدام به متارکه جنگ کرد.^۵

با قرار گرفتن عبدالله‌خان در رأس حکومت شیبانی و قرار گرفتن سیاست توسعه‌طلبی در دستور کار او، قلمرو صفویه^۶، مغولان بدخشان^۷ و نیز خوارزم^۸ آماج حملات مکرر نیروهای او او گشت. عبدالله‌خان با استفاده از درگیری‌های داخلی حاکمان تیموری بدخشان به مداخله در امور این شهر پرداخت^۹ و پس از مدتی آنجا را به قلمرو خود ضمیمه کرد (۹۹۳ ق/ ۱۵۸۴ م)^{۱۰}.

استیلای عبدالله‌خان بر بدخشان زمینه درگیری‌های نظامی شیبانیان و گورکانیان هند را بیش از پیش هموار کرد. حاکمان تیموری بدخشان از دیرباز توسط گورکانیان هند منصوب می‌شدند^{۱۱} و حفظ این منطقه به منزله نزدیک شدن آنان به آرزوی دیرینه - تصرف مجدد سرزمین اجدادی - تلقی می‌شد، زیرا آنان را یک گام به ماوراءالنهر نزدیک‌تر می‌کرد. اینک تصرف بدخشان توسط شیبانیان علاوه بر اینکه یک بار دیگر گورکانیان را در معرض خطر جدی قرار داده بود آنان را با پیشنهاد مصرانه حاکمان شیبانی مبنی بر تشکیل اتحادی علیه صفویان برای تهاجم دوسویه به قلمرو آنان مواجه ساخت^{۱۲}. از سوی دیگر در پی حملات بی‌امان

۱. برای اطلاع بیشتر از زندگی او نک. امین احمد رازی، ۱/ ۴۴۶-۴۶۱.

2. Foltz, 49-50.

۳. بایزید بیات، ۱۰۶-۱۱۶.

۴. تتوی و ...، ۵۴۵-۵۴۶.

5. Foltz, (1996)50.

۶. افواشته‌ای، ۲۹۰ - ۳۰۲؛ راقم سمرقندی، ۱۷۰.

۷. همو، ۱۶۰.

8. Mc chesney, 9/429.

9. Foltz, Foltz, (1996)60.

۱۰. بداؤنی، ۲/ ۲۴۱.

11. chesney, 5/ 182.

۱۲. ریاض الاسلام، ۹۰.

شیبانیان به مناطق وسیعی از خراسان و دیگر نواحی قلمرو صفویه،^۱ شاه عباس، پادشاه جوان صفوی (حک ۹۹۵-۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹) با تکیه بر سابقه دوستی خاندانش و گورکانیان، طی نامه‌هایی خواستار همکاری و مساعدت اکبر شاه گورکانی علیه شیبانیان شد.^۲ این در حالی بود بود که مسئله حاکمیت بر شهر استراتژیک قندهار خود عاملی مهم در مناسبات گورکانیان و صفویان محسوب می‌شد.^۳ به هر حال وجود ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای چیزی نبود که شیبانیان و گورکانیان بتوانند در مناسبات خود آن را نادیده بگیرند.

در این میان، مرگ عبدالله خان و سقوط حکومت شش ماهه پسر و جانشینش، عبدالؤمن خان، علاوه بر این که به عمر دولت شیبانی پایان داد، همسایگان آنان - گورکانیان و صفویه - را از کابوسی هولناک نجات بخشید و آسایش نسبی برایشان به ارمغان آورد.^۴

مناسبات دیپلماتیک گورکانیان و شیبانیان

مناسبت گورکانیان و شیبانیان به درگیری‌های نظامی محدود نمی‌شد؛ بعد دیگر آن به تلاش برای همکاری‌های سیاسی و برقراری روابط دیپلماتیک مربوط بود. در این زمینه وجود دولت صفویه از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بود، زیرا این دولت از طرفی مهم‌ترین دشمن شیبانیان و از طرف دیگر یاری دهنده گورکانیان - بابر و همایون - در دستیابی به قدرت بود. از همین رو سلاطین گورکانی هند که همزمان از سوی صفویه و شیبانیان^۵ به دوستی و اتحاد علیه دیگری دعوت می‌شدند، بایست در تنظیم روابط خود بسیار محتاطانه و زیرکانه عمل می‌کردند. به هر روی برقراری مناسبات سیاسی برای طرفین به یک ضرورت تبدیل شد، به‌ویژه آن که از ۹۷۸ ق/ ۱۵۷۰م عبدالله خان شیبانی و اکبر شاه گورکانی^۶ به سبب مجاورت قلمروشان همسایه شده بودند. این شرایط برقراری روابط دیپلماتیک را به یک فوریت تبدیل کرد.^۷ عبدالله خان سفیرانی را در سال‌های ۹۸۰-۹۸۳ ق/ ۱۵۷۲-۳م و ۹۸۵-۹۸۶ ق/ ۱۵۷۷-۱۵۷۸م و ۹۹۵

۱. راقم سمرقندی، ۱۷۰.

۲. اسکندر بیگ منشی، ۶۷۱/۲، ۸۷۰-۸۷۱.

۳. برای اطلاع بیشتر نک. ریاض الاسلام، ۹۸-۱۰۳.

۴. همان، ۱۰۸.

۵. حسین زاده، ۷۱۰/۹-۷۱۱.

۶. برای اطلاع بیشتر از زندگی او نک. احمد امین رازی، ۴۶۱/۱-۴۶۴.

۷. فتح بلخ توسط عبدالله خان مرزهای قلمرو او را به هند نزدیک‌تر کرد. - ریاض الاسلام، ۹۱.

ق/۱۵۸۶م به دربار اکبر فرستاد. متقابلاً اکبر نیز در ۹۹۳-۹۹۴ ق/۵-۱۵۸۶م و سپس در ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ ق/ ۱۹۵۱-۱۵۹۲م سفیرانی را به جانب او اعزام کرد.^۱

در توسعه روابط شیبانیان و گورکانیان هند که به دوران قدرت‌گیری عبدالله خان شیبانی در حکومت پدر و نیز دوران پادشاهی خود او رخ داد، عواملی مانند ضدیت با صفویه در کنار لزوم تقویت توان اقتصادی نقش مهمی داشت به‌ویژه آن که قرار داشتن بخش مهمی از راه-ابریشم در قلمرو صفویان، خطری بالفعل برای منافع تجاری شیبانیان شده بود (نک دنباله مقاله). از همین رو عبدالله خان در ۹۸۵ ق/۱۵۷۷م با اعزام سفیری به دربار اکبر، خواستار اتحاد وی در حمله به ایران شد.^۲ همچنین هنگام حمله به بلخ و بدخشان (۹۹۵ ق/۱۵۸۶م) از اکبرخواست با او در طراحی نقشه‌ای برای حمله به خراسان همکاری کند.^۳

اگر چه اکبر نیز نامه‌های دوستانه به بخارا می‌فرستاد، «اما بر اساس سیاست‌های خود به درخواست عبدالله خان مبنی بر حمله به ایران وقتی ننهاد».^۴ همچنین می‌دانیم که در مکتوبی مکتوبی به عبدالله خان، به او یادآوری کرده بود که برای حفظ دوستی او از همکاری با شاه عباس سرباز زده بود.^۵ بدین ترتیب اکبر با هوشیاری و با توجه به تبعات عدم موازنه قوا، از همکاری با عبدالله سرباز زد. در واقع گورکانیان هرگز غصب سرزمین‌های مادری را توسط شیبانیان از یاد نبرده بودند و نمی‌توانستند آنان را به عنوان دوستانی متحد و یکدل بپذیرند.^۶

روابط تجاری

در ابتدای سده ۱۰ هجری / ۱۶ میلادی بخش وسیعی از قاره آسیا تحت حاکمیت سه دولت قدرتمند، مسلمان و همسایه شیبانیان (آسیای مرکزی)، گورکانیان (هند) و صفویان (ایران) قرار داشت. اشتراک یا تضاد منافع این دولت‌ها، مناسبات نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را رقم می‌زد. در این میان، ماوراء النهر که در مجاورت سرزمین‌های چین، روسیه، شبه قاره

1 . Foltz, (1998), 52.

۲ . برای اطلاع بیشتر نک. ریاض/الاسلام، ۹۱-۹۵.

3 . Watson, 9.

۴ . حسین زاده، همانجا.

۵ . همانجا.

۶ . ریاض/الاسلام، ۹۰.

هند و ایران قرار داشت در قلب شبکه وسیعی از راه‌های تجاری بود که ارتباط مناطق مذکور را با هم فراهم می‌آورد. این راه‌ها که از ادوار باستان امکان مبادلات تجاری بین شرق و غرب را میسر می‌ساخت نه تنها در حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود ماوراءالنهر بلکه در سرزمین‌های مجاور آن نیز نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

آنچه بیش از هر چیز می‌توانست در مناسبات گورکانیان هند با ماوراءالنهر مؤثر واقع شود، روابط خصمانه بین شیبانیان و صفویان بود که به قطع راه‌های تجاری ماوراءالنهر با ایران منجر شده بود. توضیح آن که شیبانیان با قطع امید از تجارت با خراسان و بازارهای بزرگ ایران، برای تداوم حیات اقتصادی قلمرو و در نتیجه منابع مالی خود در جستجوی راه‌هایی جدید برآمده بودند. حل این معضل ایشان را به تجارت از طریق جاده‌هایی که از شمال غرب ماوراءالنهر به طرف دریای مازندران و از جنوب شرق به قلمرو حکومت گورکانیان هند منتهی می‌شد، سوق داده بود. آنان در حالی که به هند به‌عنوان اولین منبع تهیه کالاهای مورد نیاز می‌نگریستند، نقش واسطه را میان بازارهای هند و روسیه ایفا می‌کردند.^۱ علاوه بر بسته بودن راه‌های خراسان که عامل تعیین کننده‌ای در تجارت هر دو دولت شیبانی و گورکانی محسوب می‌شد، دلبستگی امپراتوران گورکانی به محصولات سرزمین مادری باعث تبادل حجم وسیعی از کالا میان دو قلمرو می‌گشت. سمرقند و بخارا دو شهر بزرگ ماوراءالنهر در مرکز شاهراه‌های تجارت جهانی با شبکه وسیعی از راه‌های مهم (از طریق کابل و کشمیر) به هند متصل می‌شدند. میوه‌های تازه و خشک، مشک، خز، قوش، مرجان و اسب از صادرات عمده آسیای میانه به هند بود. تجارت اسب که به تعداد زیاد به هند صادر می‌شد، از جمله اقلام مهم در روابط بازرگانی بین هند و سرزمین‌های ماوراءالنهر محسوب می‌شد که سلاطین دهلی آنجا را به‌عنوان ملک بالا یا ملک بالادست می‌شناختند.^۲ این مناسبات تجاری علاوه بر گستردگی بسیار سودآور بود. در میان میوه‌ها، سیب سمرقندی، انگور، خربزه و گلابی بیشترین تقاضا را در میان گورکانیان هند داشت.^۳

در میان کالاهای صادراتی از هند می‌توان به حوله، دستمال، متقال‌های خوب و زبر از بنگال، کتان‌های طرح‌دار در انواع رنگ، ابریشم زربفت اشاره کرد که بوسیله بازرگانان هندی به آسیای میانه برده می‌شد. آنتونی جن‌کین سون انواع پارچه‌های صادر شده از هند به سمرقند و

1. R. Foltz, (1998), 61.

2. Alam, 208 – 209.

3. Foltz, 62 – 63.

بخارا را بر می‌شمارد. علاوه بر آن‌ها ادویه، شکر، نیل، انواع داروها، سنگ‌های قیمتی، حیوانات و برده نیز در فهرست کالاهای مطلوب هندی در بازارهای آسیای میانه قرار داشت.^۱ تعداد زیادی از بازرگانان هندی که در راه‌های آسیای میانه در رفت و آمد بودند، و اغلب به‌کار تجارت کالاهای سودآور مانند طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی اشتغال داشتند^۲ و بخشی از این مبادلات را انجام می‌دادند.

برای مناسبات تجاری منطقه‌ای نزاع و درگیری میان شیبانیان و گورکانیان بر سر بلخ و بدخشان، حملات مکرر شیبانیان به خراسان و دست به دست شدن قندهار میان گورکانیان و صفویه، تأثیر نامطلوب همراه بود. با وجود این، تجارت به‌عنوان منبع تولید ثروت و قدرت برای گورکانیان هند و شیبانیان اهمیت خود را حفظ کرد. آنان در واقع با تضمین سلامت و امنیت تجار و کالاهای ایشان در راه‌ها و نیز ساخت استراحت‌گاه برای تجار، به‌عنوان بهترین حامیان تجار و تجارت محسوب می‌شدند.

مناسبات فرهنگی

مناسبات سیاسی و تجاری طرفین از پشتوانه‌های فرهنگی نیز برخوردار بود که خود یکی از مجاری ارتباطی گورکانیان هند با ماوراءالنهر و قلمرو شیبانیان را تشکیل می‌داد. در زمینه روابط مذهبی باید به وجود مدارس متعدد در ماوراءالنهر - مخصوصاً در بخارا - اشاره کرد که از دیرباز طالبان علم را بدانجا می‌کشاند. توجه و حمایت حیرت‌انگیز حاکمان شیبانی در امر مدرسه‌سازی^۳، با رونق دادن به مدارس علوم دینی از دلایل رو آوردن طالبان مسلمان به سوی این مدارس بود. از این رو برخی از مسلمانان قلمرو گورکانیان هند برای تحصیل علوم اسلامی به این مدارس می‌شتافتند^۴. افزون بر آن که طریقت‌های صوفیانه در ماوراءالنهر و دل بستگی سلاطین گورکانی به آن‌ها^۵، از طرفی موجب افزایش نفوذ این طریقت‌ها - به ویژه نقشبندیه - می‌شد، از سوی دیگر انگیزه‌ای می‌گشت که برخی از مشایخ در جستجوی حمایت رو به سوی

1. Alam, 206 – 207.

2. Alam, 211 .

۳. راقم سمرقندی، ۱۶ - ۱۱۵، ۹۴؛ واصفی، ۲۶۸، ۳۹.

۴. بایزید بیات، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۵. نثاری، ۴۷.

۶. بدآونی، ۱۰۶، ۲۹/۳.

هند آوردند.^۱ نفوذ دو طریقت نقشبندی و چشتیه - که خاستگاهشان ماوراءالنهر بود،^۲ در هند و ارادت سلاطین گورکانی به شیوخ متصوفه را نیز باید در همین مناسبات جستجو کرد. در زمینه روابط مذهبی قابل توجه است که شیبانیان و گورکانیان هند با اتکا بر عقاید مذهبی که آن را پایه و اساس مناسبات داخلی و خارجی خود قلمداد می‌کردند و به بهانه وجود اختلافات مذهبی، در صدد رسیدن به اهداف خود بودند. عبیدالله خان شیبانی در جنگ با بابر، دفاع از مذهب را مهمترین هدف سیاسی خود برمی‌شمرد.^۳ اگر چه اتصاف به القابی مانند غازی (ابوالغازی)، اجرای فرامین شرع و جهاد با کفار مایه مباهات حاکمان هر دو حکومت بود، گاه اعمال یکدیگر را به کفر و ارتداد نیز نسبت می‌دادند.^۴

بعد دیگر مناسبات فرهنگی شیبانیان و گورکانیان هند به رفت و آمد شاعران و ادیبان در قلمرو دو کشور اختصاص دارد. وجود اخباری مبنی بر ثروت افسانه‌ای هند،^۵ برپایی انجمن‌های ادبی در دربار گورکانیان،^۶ سخاوت و استقبال آنان از ادیبان، حکیمان و دانشمندان، از جمله عوامل مؤثر در روی آوردن مردمان ماوراءالنهر به سرزمین هند بود.^۷ این اخبار توسط سفیران، شاعران، بازرگانان و کسانی که از هند دیدن کرده بودند در ماوراءالنهر منتشر می‌شد. بنابر این گروهی برای دستیابی به وضعیت بهتر اقتصادی رهسپار هند می‌شدند.^۸ اینان سفیرانی بودند که فارغ از مرزهای سیاسی ارتباط دو حکومت را استوارتر می‌ساختند.

گورکانیان در دستیابی به میهن و خاستگاه اصلی خود شکست خوردند، اما همچنان عوامل و انگیزه برای پیوند آن‌ها به ماوراءالنهر وجود داشت که مبنای شکل‌گیری و اداره امور امپراتوری آنان بود. نهادهای حکومتی، سیاسی، نظامی و فرهنگی آنان از اجزای مسقیم ارتباط

1. Watson, 12.

۲. خنجی، ۵۱ - ۵۳، ۶۳.

3. foltz, (1998), 39.

۴. نثاری، ۴۷.

۵. همو، ۵۲.

۶. بداونی، ۳ / ۲۴۷، ۲۲۵، ۱۷۵، ۱۳۹، ۱۲۵؛ مطربی سمرقندی، ۴۹۰، ۴۳۹، ۳۵۳.

7. foltz, (1998), 31

8. watson , 3-5 .

آنان با ماوراءالنهر به شمار می‌رفت.^۱ شیبانیان نیز خاطره حملات گورکانیان هند را به یاد داشتند، اما این مسائل مانع از درک واقعیات حاکم بر دنیای سیاست، تجارت، اقتصاد، و... نبود.

نتیجه

درک واقعیات حاکم بر منطقه و نیاز دولت‌های شیبانیان و گورکانیان هند به حفظ مناسبات حسنه قوی‌تر از آن بود که روابط خصمانه اولیه ادامه پیدا کند. به‌زودی دو سلسله با در نظر گرفتن تحولات منطقه‌ای و اهمیت دولت صفوی، روابط خود را بر پایه حسن همجواری دنبال کردند. بویژه آنکه با بسته بودن مسیر سنتی تجارت در قلمرو دولت‌های شیبانی و صفویه، بیشترین سود نصیب دولت گورکانی می‌گردید. آنچه گورکانیان هند را به ماوراءالنهر پیوند می‌داد بسیار عمیق و گسترده بود که جلوه‌هایی از آن در سپاه، مذهب، نمادهای حاکمیت، معماری، ادبیات، هنرهای تصویری و... به چشم می‌خورد.^۲ در واقع این پیوندها نشانگر اهمیت فرهنگ و عناصر فرهنگی ماوراءالنهر در حکومت گورکانیان هند بود و اگرچه در برخی موارد ارتباط مستقیمی با شیبانیان نداشت، راه همکاری و نزدیک شدن گورکانیان هند با حکومت شیبانیان را تسهیل می‌کرد.

پژوهش حاضر همچنین نشان داده است که مناسبات گورکانیان و شیبانیان از هرچیز از عملگرایی فرمانروایان دو سلسله که پاسخ به شرایط عینی در منطقه و نیز برخاسته از منافع مشترک بود، تأثیر می‌پذیرفت. همین عملگرایی، گورکانیان را به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه در قبال صفویان و کوشش برای برقراری توازن قوا در منطقه سوق می‌داد، موضوعی که نمی‌توانست مطلوب شیبانیان باشد، هرچند که اینان خود به سبب منافع تجاری مجبور به تحمل استراتژی منطقه‌ای گورکانیان بودند.

کتابشناسی

اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ ش.

1. Ibid, 10-14

- افواشتهای نطنزی، محمود بن هدایت الله، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح کاظم امام، تهران، مرکز، ۱۳۷۴ ش.
- بایزید بیات، *تذکره همایون و اکبر*، به سعی محمد حسین هدایت حسین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
- بخاری، حافظ تانیش، *شرف نامه شاهى (عبدالله نامه)*، نسخه خطی شماره ۱۶۷۵ کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار.
- بداؤنی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر اسلامی ۱۳۸۰ ش.
- تتوی قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، *تاریخ الفی*، تصحیح سید علی آل داود، تهران، فکرروز، ۱۳۷۸.
- حسین زاده، هدی "اکبرشاه"، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، تهران، انتشارات مرکز دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، *سلوک الملوک*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، *حبیب السیر*، ج ۴، تهران، خیام، ۱۳۶۲ ش.
- ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیر کبیر ۱۳۷۳ ش.
- دوغلان، میرزا حیدر، *تاریخ رشیدی*، مجموعه عکس شماره ۳۵ AE کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رازی، امین احمد، *تذکره هفت اقلیم*، ج ۱، تصحیح سید محمد طاهری، تهران، سروش، ۱۳۷۸ ش.
- راقم سمرقندی، میرسید شریف، *تاریخ راقم*، به کوشش منوچهر ستوده تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۰ ش.
- علامی، شیخ ابوالفضل، *اکبرنامه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- کوهستانی، مسعود بن عثمان، *تاریخ ابوالخیر خانی*، مجموعه عکس به شماره ۲۱-۲۰۱۸، مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- محمد یاربن عرب قطغان، مسخر السبلاد، تصحیح نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- مطربی سمرقندی، تذکره الشعراء، سلطان محمد، مقدمه و تحشیه رفیعی علا مرودشتی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.
- نثاری، سید حسن خواجه نقیب الاشراف، مذكر الاحباب، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷ش.
- واصفی، بدایع الوقایع، ج ۱، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- هریسن، هاردی، "بابر"، دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۹ش.

Alam,A., "Trad, state policy and regional change: Aspect of Mughal-Uzbek commercial relations ca.1550-1750", *Journal of the Economic and Social Hiatory of the Orient*, 37(1994).

Foltz,R., *Mughal India and Centra Asia*, Karachi, Oxford University Press, 1998.

Idem, "The Mughal occupation of Balkh 1640 – 1647 ", *Journal of Islamic Studies*, 7/1(1996).

Mc Cheney, R.D, "Shibanids" , *The Encyclopedia of Islam*, Vol.9 , ed. Bosworth, Leiden , Brill.1997. pp.428-31.

Idem, "Central Asia, in The 10th/12th-16th/18th centuries", *Encyclopedia Iranica*, Vol.5, California, Mazda, 1990, pp.176-189.

Subtenly, M.E., " Babur's Rival Relations: A study of kinship and conflict in 15th – 16th century Central Asia ", *Der Islam*, 66/1(1986).

Watson, G., " Interpretions of Central Asia influences on Mughal India : the Historical debate " , *South Asia*, v.18ii(1995).

